

نان حقیقی

یوحنا ۶، ۳۰ تا ۳۵

چه آیتی به ما می‌نمایانی تا با دیدن آن به تو ایمان آوریم؟ چه می‌کنی؟ 31 پدران ما در بیابان مَنّا خوردند، چنانکه نوشته شده است: «او از آسمان به آنها نان داد تا بخورند» 32 عیسی پاسخ داد: «آمین، آمین، به شما می‌گویم، موسی نبود که آن نان را از آسمان به شما داد، بلکه پدر من است که نان حقیقی را از آسمان به شما می‌دهد 33. زیرا نان خدا آن است که از آسمان نازل شده، به جهان حیات می‌بخشد.» 34 پس گفتند: «این نان را همواره به ما بده.» 35 عیسی به آنها گفت: «نان حیات من هستم. هر که نزد من آید، هرگز گرسنه نشود، و هر که به من ایمان آورد هرگز تشنه نگردد.»



ما انسان‌ها، مانند همه حیوانات، نمی‌توانیم بدون خوردن موجودات زنده دیگر، زندگی کنیم. بنابراین، باید گیاهان و حیوانات را بکشیم تا خودمان زنده بمانیم. کشتن نه تنها دردناک است، بلکه گواه ملموسی است بر اینکه زندگی محدود است و ما، همانند هر چیز طبیعی، مردنی هستیم. از اول خدا نمی‌خواست که بمیریم. خدا زندگی می‌خواهد. خدا زندگی ما را می‌خواهد. و خدا همچنین آرزوی زندگی را در اعماق آگاهی ما جای داده است، به طوری که مواجهه با مرگ همیشه یک بحران است و مردم از خود می‌پرسند: «آیا می‌توانیم با وجود تغییر آب و هوا زنده بمانیم؟» و «آیا خوراک کافی برای همه وجود دارد؟» این واقعیت که ما انسان‌ها باید برای زنده ماندن موجودات دیگر را بکشیم، از سقوط به گناه ناشی می‌شود. خود خدا این را نخواست به دلیل گناه است که ما باید برای زنده ماندن بکشیم و چرخه کشتن و زنده ماندن از گناه شروع شده است. اینکه آدم و حوا از کلام خدا سرپیچی کردند به مرگ منجر شده است. خدا گفت: «هر که از این درخت بخورد، باید بمیرد»، مرگ فرا رسید چون آدم و حوا آن کار ممنوع را انجام دادند. به همین دلیل، ما انسان‌ها نیز باید برای زندگی بکشیم. به همین دلیل، ما انسان‌ها نیز دچار گرسنگی هستیم که هرگز سیراب نمی‌شود، هرچقدر هم که غذا در یخچال یا قفسه داشته باشیم. در خطبه امروزمان از انجیل یوحنا، با این گرسنگی انسانی روبرو می‌شویم. معاصران عیسی به تازگی شاهد غذا دادن به پنج هزار مرد از طریق معجزه عیسی بودند. اما گویی هیچ یک از این اتفاقات نیفتاده بود، آنها هنوز از عیسی نشانه‌ای دیگری را می‌خواستند و بنابراین می‌خواستند با او در مورد معجزه دیگری بحث کنند. صادقانه بگویم، سوالات معاصران عیسی تا به امروز باقی مانده است. زیرا همه ما سوالات مشابهی داریم: ما فقط یک شغل امن و یک حساب بانکی پر از پول نمی‌خواهیم. ما بیشتر می‌خواهیم. همه ی این‌ها برای تأمین معاش ما کافی نیست. ما انسان‌ها بیش از این نیاز داریم. ما همچنین به شناخت، عشق، اجتماع نیاز داریم. ما می‌خواهیم دیگران برای ما ارزش قایل باشند. و می‌خواهیم در زندگی معنا پیدا کنیم، به خصوص وقتی که زندگی زیر سوال می‌رود. به عنوان مثال، جایی که جنگ وجود دارد یا مردم به طور غیرقابل توضیحی بیمار می‌شوند و می‌میرند، این سوال پیش می‌آید: «اگر خدا واقعاً وجود دارد، چرا اینقدر رنج وجود دارد؟» یا «آیا او نمی‌توانست از جنگ جلوگیری کند؟» یا «آیا خدا نمی‌توانست از مرگ یکی از عزیزان جلوگیری کند؟»

در گفتگوهای بین عیسی و معاصرانش در مورد نان زنده، معجزه نان مقدم بر گفتگو بود. در معجزه تکثیر نان و ماهی، عیسی در مقابل جمعیت ایستاده و به آسمان نگاه کرد. او نان را از آسمان دریافت کرد و می‌دانست که خداست که همه چیز را می‌دهد و

این را تایید می کند و از خدا برای نان تشکر کرد. و سپس نان نزد او نماند بلکه او آن را خرد و توزیع کرد و در این فرآیند، همه سیر شدند. عیسی با ایستادن بین پدر و ما و با توزیع کردن نان، خود را با تمام وجودش در موقعیت ما قرار می دهد. او گرسنگی ما را تجربه می کند. در سوالات ما شریک می شود. در آن زمان می دانست که برای زنده ماندن باید جان خود را فدا کرد. او از گرسنگی ما آگاه است، همچنین از بسیاری از سوالات بی پاسخ و شک و تردیدهای ما آگاه است. و او وقتی نان معمولی را به گرسنگان توزیع کرد، به همه اینها شهادت داد. این بدان معناست که او به چیزهایی که قلب ما را اشغال کرده و ما را نگران می کنند نیز اهمیت می دهد. به این ترتیب، او به وضوح بیان می کند که می توانیم به او مراجعه کنیم و با نگرانی های روزمره خود به درگاه او دعا کنیم. اما او فقط نمی خواهد به ما نان بدهد، زیرا این به تنهایی کافی نیست. برای همه حیوانات دیگر و برای تمام خلقت، زندگی می تواند وجود داشته باشد زیرا خدا دست خود را بر آن نگه می دارد. در مورد انسان ها، قضیه متفاوت است. خدا چیزی بیش از این می خواهد که فقط دست خود را بر ما نگه دارد. او می خواهد ما به او نگاه کنیم. او می خواهد ما خودمان را، در تمام وجودمان، به عنوان فرزند خدا درک کنیم. خدا می خواهد ما، به عنوان فرزندان، چیزی از او دریافت کنیم و به عنوان فرزندان، به دیگران بدهیم. وقتی عیسی به عنوان دهنده نان آنجا می ایستد و خدا را برای نان روزانه ما شکر می کند، توجه ما را به این خدایی جلب می کند که ما را آفریده و ما به او گرایش داریم. من به عنوان یک شخص در برابر خدا می ایستم با تمام نقاط ضعف و قوت. این کار مرا آزاد می کند. زیرا زندگی من دیگر نمی تواند با کمبود منابع تعیین شود؛ بلکه زندگی من توسط خدا تعیین می شود و این خدا زندگی من را آزاد می کند تا با خودم، با خدا و با همسایه ام مسئولانه برخورد کنم.

وقتی معاصران عیسی در مورد موسی و مَنّا در بیابان صحبت می کردند، حق تقریباً با آنها بود. زیرا در قحطی، خدا از آسمان روزی می داد. آنها می دانستند که زندگی نه تنها به شرایط فیزیکی مانند آب و هوا و کشاورزی، بلکه به خدا بستگی دارد که مَنّا را از آسمان فراهم می کند. از طرف دیگر آنها هیچ درک نکردند زیرا آنها به تنهایی عیسی را می خواستند، تا بتوانند نان داشته باشند. در نهایت، آنها نان را بدون عیسی می خواستند. آنها همچنین نان را بدون خدا می خواستند.

عیسی همه اینها را وارونه کرد وقتی به آنها گفت که مسئله این نیست که او چه می دهد، بلکه این است که او کیست. به همین دلیل است که به آنها گفت: «دنبال نان هستید؟ من نان حیات هستم!» مطمئناً این یک ناامیدی برای آنها بود. وقتی آنها از عیسی بیشتر می خواستند، فقط نان نمی خواستند، بلکه می خواستند که عیسی تمام مشکلات آنها را به طور اساسی و یک بار برای همیشه حل کند. اما در آن صورت آنها هنوز با پدر نبودند. مطمئناً پدر در زمان موسی مَنّا را از آسمان فرستاد. اما اکنون او پسر زنده و مجسم خود را از آسمان فرستاده است. و این دقیقاً همان کسی است که آنها نمی خواستند. اما عیسی نان حیات است! عیسی فقط راه را نشان نمی دهد، او خود راه است. او فقط رستاخیز حیات را به ما نمی دهد، او خود رستاخیز نیز هست! و به همین ترتیب، او فقط نان نمی دهد، بلکه خود نان نیز هست.

متوجه می شویم که شنوندگان عیسی در این مرحله درک روشنی از آموزه های او نشان می دهند. اما متوجه این موضوع در خودمان نیز می شویم. به راحتی می توان گفت که در عیسی، خدای قابل دسترسی را تجربه می کنیم. به همان اندازه درک عیسی به عنوان برقرار کننده ی صلح آسان است. یا کسی که راه زندگی درست را به ما نشان می دهد. اما آیا اعتبار و ارزش این گفته را درک کرده ایم که او نان است و می خواهد چنین باشد؟ همه حیوانات زنده می مانند زیرا خدا این را دستور داده است. برای ما انسان ها، کلام او نه تنها درباره ما، بلکه برای ما گفته می شود! این بدان معناست که در عیسی، قلب باز خدا را تشخیص می دهیم.

و ما نه تنها حیات را در می یابیم، بلکه حیات از طریق عیسی به ما واگذار شده است. همانطور که نمی توانیم به تنهایی زندگی کنیم، بلکه برای زنده ماندن به موجودات زنده نیاز داریم، به حیات خدا نیز نیاز داریم تا از خدا زندگی کنیم و فرزندان او باشیم. خدا باید جانش را بدهد تا ما بتوانیم زندگی کنیم. و عیسی نه تنها در ظاهر، بلکه واقعاً و حقیقتاً خودش را به ما می دهد. او نان ماست که می توانیم آن را بخوریم تا بتوانیم زندگی کنیم.

عیسی چیزی بیش از یک مکالمه با ما می خواهد. حتی چیزی بیش از یک مراسم عبادت پرهیزگاران. او می خواهد به درون ما وارد شود تا بتوانیم بگوییم: «پس دیگر من نیستم که زندگی می کنم، بلکه مسیح است که در من زندگی می کند.» زندگی او که از آسمان آمده است، چیزی بیش از یک وسیله امرار معاش در زندگی روزمره است. کسانی که مسیح را دارند، در ارتباط با پدر زندگی می کنند. معاصران عیسی به دنبال راه حل برای مشکلات بودند. این قابل درک است. ما نیز دوست داریم هم مشکلات بزرگمان در دنیا و هم مشکلات شخصی خودمان فوراً حل شود. اما چنین راه حلی مانند فست فود است. برای مدتی گرسنگی را تسکین می دهد، اما مشکل اساسی را حل نمی کند. و درست مانند فست فود، اگر فقط هر چیزی را که می خواهیم به دست آوریم، چاق و تنبل می شویم. عیسی فقط نمی خواهد به ما فست فود بدهد، بلکه می خواهد خودش را هم بدهد.

البته، تحمل این کلام عیسی برای ذهن سخت است. به همین دلیل است که برخی با تمسخر می پرسند: «چطور ممکن است که شام خداوند مشکلات دنیای ما را حل کند؟» یا «اگر به شام خداوند بروم، فرزند مرده ام زنده خواهد شد؟» آیا این راه حل برای زندگی ما است؟ معاصران عیسی آن نان را نمی خواستند. آنها «فست فود» را ترجیح می دادند. آنها چیزی را ترجیح می دادند که بتوانند فوراً ببینند و حس کنند. آنها می خواستند فوراً از قدرت بیشتر، پول بیشتر، شهرت بیشتر در این زندگی لذت ببرند. خدا می تواند همه اینها را در یک چشم به هم زدن به ما بدهد. اما او این کار را نمی کند. او این کار را نمی کند زیرا این چیزها واقعاً نان نیستند و واقعاً غذا نیستند. فقط کسی که از آسمان آمده است می تواند نان واقعی و غذای واقعی به ما بدهد: عیسی به ما می گوید: «من نان زنده هستم!» در دنیای ما، چیزهای زیادی وجود دارد که می توانیم بدون آنها زندگی کنیم. همینطور چیزهای بسیار بیشتری وجود دارد که باید بتوانیم بدون آنها زندگی کنیم! ما هرگز نباید بدون این نان زنده زندگی کنیم. تنها این نان قدرت زندگی را دارد! آمین.